مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۷/ زمستان ۱۳۹۹

بررسی زمینه‌های پویایی جایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی (۱۳۲-۱۷۰ق)

جواد نظریان[۱]
سید ابوالفضل رضوی[۲]
محمد سپهری[۳]

چکیده: با ورود اسلام به ایران، دگرگونی‌هایی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آمد. این دگرگونی‌ها در دورهٔ بنی‌امیه شدت گرفت. دولتمردان اموی با راهبرد برتری نژادی، قومی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، زمینهٔ نارضایتی عمومی و فراگیر را فراهم کردند. عباسیان با بهره‌مندی از چنین شرایطی و حمایت ایرانیان، قدرت را به دست گرفتند. در اوایل این حکومت، نخبگان ایرانی ادارهٔ امور مهم حکومتی را عهده‌دار شدند و از مزایای اجتماعی این دوره بهره بردند. این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که کارگزاران ایرانی در پویایی قشربندی و تحول در پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی چه نقشی داشته‌اند؟ یافته‌های پژوهش چنین نشان می‌دهد که اهمیت اندیشهٔ ایرانشهری در بازخوانی فرهنگ و هویت ایرانی در این عصر، نقش نظامی ایرانیان به‌ویژه اهالی خراسان در قدرت-گیری حکومت بنی‌عباس و همچنین نقش مؤثر وزیران و دیوان‌سالاران ایرانی در ساختار قدرت سیاسی حکومت عباسی، از جمله عواملی بودند که در دگرگونی مترقی پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی تأثیر بسزایی داشتند.

واژه‌های کلیدی: ایرانیان، عباسیان، پایگاه اجتماعی، دیوان‌سالاری، اندیشه‌های ایرانشهری.

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲ دانشیار گروه تاریخ و باستان شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Email: Abolfazlrazavi@khu.ac.ir
۳ استاد گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Email: sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۲۲ تاریخ تائید: ۹۹/۰۶/۳۰

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.13.47.6.0
Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021

The Social Function of Iranian Statesmen in the First Abbasid Era (132-170 AH)

Javad Nazarian[1]
Seyyed Abolfazl Razavi[2]
Mohammad Sepehri[3]

Abstract: With arrival of Islam in Iran, changes took place in the political and social structure of Iran. These changes were intensified during the Umayyad period and Umayyad rulers who relied on their strategy of racial, ethnic, cultural, social, economic, and political superiority, and provided the ground for general and pervasive dissatisfaction. The Abbasids seized power, taking advantage of such conditions and the support of the Iranians. In the early years of the new ruling system, the Iranian elite took over the administration of important government affairs and enjoyed the social benefits of this period. Relying on a descriptive-analytical approach and a desk study method, the present study seeks to answer the question of what role Iranian agents played in the early Abbasid transformation and stratification. The findings revealed that the importance of Iranshahri thought in re-reading Iranian culture and identity in this era, the military role of Iranians, especially the people of Khorasan in the rise to power of the Bani-Abbas government and ultimately the effective role of Iranian ministers and bureaucrats in structure of political power of Abbasid government, were among the factors that greatly influenced the progressive transformation of the Iranian social status in the beginning of Abbasid era.

Keywords: Iranians, Abbasids, social status, bureaucracy, Iranshahri ideas.

1 PhD student of Department History and Archeology, Tehran Central Branch , Islamic Azad University, Thran, Iran

2 Associate Professor of Department History and Archeology, Kharazmi University, Thran, Iran (Corresponding Author)
Email: Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

3 Professor of Department History and Archeology, Tehran Central Branch , Islamic Azad University, Thran, Iran
Email: sepehran55@gmail.com

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.13.47.6.9
Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021

مقدمه

پایگاه‌ها و قشربندی‌های متفاوت اجتماعی، نتیجهٔ نابرابری‌های ساختارمند و سلسله‌مراتب موجود در هر جامعه است و بیانگر برخورداری یا محرومیت اقشار اجتماعی مختلف از مزایای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه محسوب می‌شود. با بررسی قشربندی اجتماعی در هر جامعه، می‌توان به زمینه‌ها و علل بروز بسیاری از تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی جوامع دست یافت. با ورود اعراب مسلمان به ایران، قشربندی‌های اجتماعیِ باقیمانده از دوران ساسانی به میزان زیادی از میان رفت و دگرگونی بنیادینی در ساختار و قشربندی اجتماعی وقت به وجود آمد. این مسئله با روی کار آمدن حکومت متعصب اموی شدت یافت و قشربندی اجتماعی جدیدی مبتنی بر برتری اعراب بر ایرانیان در قلمرو حکومت اسلامی اموی حاکم شد. پس از فرو ریختن نظام اجتماعی عصر ساسانی که در جای خود بازدارنده بود، سیاست‌های تبعیض‌آمیز نژادی امویان سبب شد ایرانیان در مراتب پایین‌تر اجتماعی قرار گیرند و نه تنها از هرگونه حقوق اجتماعی برابر محروم شوند، بلکه موالی خوانده شدند و در قشربندی اجتماعی حکومت اموی از هرگونه اشتغال در مناصب مهم سیاسی و نظامی محروم شدند.

حکومت اموی با استمرار این سیاست، موجبات اضمحلال قدرت سیاسی و به وقوع پیوستن قیام‌هایی علیه خود را فراهم کرد که از جملهٔ این قیام‌ها می‌توان به رستاخیز ایرانیان در پوشش قیام ابومسلم خراسانی اشاره کرد. در نتیجهٔ قیام ابومسلم خراسانی و آغاز دعوت وی برای گرویدن مردم به فرزندان عباس عموی پیامبر(ص)، سازوکارهای لازم برای سقوط حکومت اموی فراهم شد و حکومت عباسی زمام امور جهان اسلام را در دست گرفت. البته با روی کار آمدن حکومت عباسی قشربندی و پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصرِ نخستِ قدرتِ این حکومت، دگرگونی دیگری را تجربه کرد و از پایگاه تنزل یافتهٔ پیشین، به مراتب بسیار مترقی‌تری صعود کرد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که کارگزاران ایرانی و به‌خصوص وزیران در پویایی قشربندی و تحول در پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی چه نقشی داشتند؟

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.610] Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:30 +0430 on Thursday May 6th 2021

دربارهٔ پیشینهٔ موضوع مورد بررسی این مقاله باید خاطرنشان کرد که با این رویکرد تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. بر این اساس، نگارندگان پژوهش حاضر بر آن‌اند تا عوامل مؤثر در دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی را به عنوان هدف اصلی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. تحقق این مهم در نخستین گام، مستلزم بررسی اهمیت اندیشهٔ ایرانشهری در بازخوانی اندیشه، فرهنگ و هویت ایرانی به عنوان عامل مؤثر در دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی است که در ادامهٔ پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

اندیشهٔ ایرانشهری؛ زمینه‌ساز دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان

اندیشهٔ ایرانشهری به عنوان مقوله‌ای سیّال، در ادوار تاریخی تداوم یافته و موجبات احیا و بازخوانی هویت ایرانی را در ساختارهای متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراهم آورده است. در راستای این مهم، فتح ایران به دست اعراب مسلمان سبب شد تا با پشت سر نهادن نزدیک به دو قرن فترت، شرایط و سازوکارهای لازم برای تداوم اندیشهٔ ایرانشهری و بازخوانی هویت ایرانی، بار دیگر و در پرتو شرایط نوظهور فراهم شود. دربارهٔ توضیح نخستین عامل مؤثر در احیای اندیشهٔ ایرانشهری در عصر نخست عباسی می‌توان گفت موجودیت بافت اجتماعی قبیله‌محور و عشیره‌ای عربستان به دلیل شرایط اقلیمی خاص خود موجب شد تا از تشکیل هرگونه ساختار قدرت به شکل متمرکز و سازمان‌یافته جلوگیری شود. در نتیجه، در آن سرزمین هیچ‌گونه تجربه‌ای از برخی ملزومات حکمرانی متمرکز مبتنی بر دیوان‌سالاری منسجم فراهم نشد؛ درحالی‌که ایران پیش از فتح عرب، در عصر ساسانی سرشار از تجربه‌های سیاسی و ساختارهای منسجم حکمرانی، نظیر دستگاه دیوان‌سالاری بسیار دقیق و گسترده بود. این مسئله خود سبب شد تا با تشکیل حکومت اسلامی و گسترش قلمرو فتوحات مسلمانان، خلفای بنی‌امیه با استفاده از تجربیات سیاسی و اقتباس آیین حکمرانی از ایرانیان، ادارهٔ حکومت را که به سیاق گذشته و مبتنی بر تشکیلاتی ساده و بدوی بود، کنار بگذارند و در نهایت به طرح برخی شیوه‌های حکمرانی مطابق با تشکیلات ساسانی مبادرت ورزند. از مهم‌ترین شیوه‌ها می‌توان به ایجاد دیوان‌های خراج و تشکیلات مالی اشاره کرد که زیر نظر دبیران ایرانی و یا انتصاب کارگزارانی

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0] Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07 6th 2021

مانند زیادبن ابوسفیان، حجاج‌بن یوسف و دیگران اداره می‌شد که از نزدیک با تشکیلات ایرانی آشنا بودند. با وجود این، حاکمان اموی با ورود ایرانیان به عرصه‌های سیاسی و نظامی چندان موافقتی نداشتند و در پی ضعف مشروعیت خود، به‌ناچار ساختار عشیره‌ای قبل از اسلام را احیا کردند و بار دیگر برای بقای حکومت خود، بحث برتری نژادی اعراب بر ایرانیان را به میان آوردند.

حکومت اموی ذاتاً عربی و مبتنی بر سیادت نژاد عرب بود؛ به همین دلیل تحقیر کردن ایرانیان و رواج موالیگری از سیاست‌های اصلی حکمرانی آنها بود. بدیهی است که در نتیجهٔ اِعمال چنین سیاست‌هایی، اقشار جامعهٔ ایرانی در این عصر نه تنها از هیچ‌گونه قدرت سیاسی برخوردار نبودند، بلکه در مراتب پایین اجتماعی به سر می‌بردند و با عناوینی چون اهل ذمه یا موالی خوانده می‌شدند. در ادامه، نارضایتی ایرانیان از تنزل پایگاه اجتماعی خود و همچنین ساختار عشیره‌ای و سیاست تعصب نژادی امویان سبب شد تا آنها از همان آغاز در هر قیامی که علیه حکومت بنی‌امیه صورت می‌گرفت، شرکت کنند. ازجملهٔ این قیام‌ها، قیام مختار ثقفی بود که در آن حدود بیست هزار ایرانی حضور داشتند. شرکت در قیام‌های دیگری چون قیام اشعث‌بن قیس علیه حجاج‌بن یوسف، قیام عبدالله‌بن معاویه، قیام یحیی‌بن زید و یا قیام حارث‌بن سریج با همکاری ابومسلم خراسانی، در زمرهٔ حرکت‌های اعتراضی ایرانیان بر ضد حکومت اموی بود که سرانجام به برچیده شدن حاکمیت آنها انجامید.

این عوامل محرکی شدند تا ایرانیان به تفوق خود در مواجهه با اعراب واقف شوند و با بهره‌مندی از تجارب سیاسی و فرهنگی موجود در هویت تاریخی خود، به اقداماتی دست زنند که در برهه‌های بعد، برای برون‌رفت از موقعیت اجتماعی نازل پیشین و حرکت به سوی دگرگونی پایگاه اجتماعی، توجه حکمرانی اعراب مسلمان را به میزان زیادی نسبت به قوای مستعد خود جلب کنند (الخضری، ۱۹۶۹م: ۱۴/۱).

گفتنی است با روی کار آمدن عباسیان نقش اندیشهٔ ایرانشهری در دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان و نفوذ آن در ساختار قدرت سیاسی و حکومت‌داری نسبت به دورهٔ قبل به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در این میان، انتقال مرکز خلافت عباسی به بغداد سبب شد تا نفوذ ایرانیان در ساختار حکومت بنی‌عباس فزونی یابد و ایرانیان در دستگاه

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.60.1 Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:30 +0430 on Thursday May 6th 2021

خلافت عباسی جایگاه ویژه‌ای یابند (ضیف، ۱۹۶۰: ۲۴). عباسیان که از عدم رضایت ایرانیان نسبت به بنی‌امیه آگاه و همچنین به برتری فرهنگی ایرانیان در مقابل سنت‌های عشیره‌ای عرب واقف بودند، از تکرار تجربیات نادرست امویان که به سقوط آنها منجر شد، پرهیز کردند. بنابراین در ابتدا سعی کردند اساس حکومت خود را بر ایرانیان و متأثر از تجارب سیاسی ایرانی استوار سازند. در این باره ابراهیم‌بن محمد (ابراهیم امام) در توصیه‌نامهٔ خود به ابومسلم خراسانی بر ضرورت بنا و استواری حکومت براساس معیارهای ایرانی تأکید کرده و خراسان را پایگاه تبلیغ و فعالیت داعیان خویش انتخاب کرده بود (یعقوبی، [بی‌تا]: ۳۰۷/۲).

عباسیان در امر حکومت‌داری خود، تأثیرات فراوانی از اندیشه‌های ایرانشهری پذیرفتند. از جملهٔ این تأثیرات، نظریهٔ موهبت الهی سلطنت بود که تشابهات زیادی میان حکمرانی خلفای عباسی و شاهان ساسانی برقرار کرد. خلفای عباسی با ترکیب قدرت مذهبی و وظایف عرفی و با تکاپویی که در حمایت از مذهب به عنوان حافظ و نگاه دارندهٔ قدرت سیاسی از خود نشان می‌دادند، در حقیقت رویهٔ پادشاهان ساسانی را در پیش گرفتند. همچنین رفتارهایی چون تکیه بر نسب و شجره به عنوان عامل مشروعیت‌بخش در امر حکومت‌داری، با تأکید بر این مهم که آنها از نسل عباس عموی پیامبر اکرم(ص) می‌باشند و خلافت حق موروثی آنهاست، دارای تشابه زیادی با روش سلطنت ایرانی بود. علاوه بر این، پوشیدن لباس‌های فاخر ایرانی و جشن گرفتن نوروز و مهرگان و به جا آوردن سایر مناسک آیینی ایرانی توسط خلفای عباسی، بر این مطلب که آنان تا چه حد تحت تأثیر اندیشه و فرهنگ ایرانی قرار گرفته بودند، صحّه می‌گذارد (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۲۶).

بنا بر نظریه‌ای دربارهٔ ساختار سیاسی عصر نخست عباسی، می‌توان تباری دوگانه برای این حکومت قائل شد. در این دوره از یک سو الگوی قبیله‌ای عرب و خلافت قریش و از سوی دیگر، دریافتی ویژه از سلطنت ایرانی حکمفرماست (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۲۵). سنت شاهنشاهی ایرانی تأثیر بسزایی در ساختار قدرت سیاسی و آیین حکمرانی خلفای عباسی داشته است. این امر سرمشق زمامداران حکومت عباسی شد و از همان زمان، تلاش برای تدوین قوانین حکمرانی در جهان اسلام بر پایهٔ ساختار قدرت سیاسی ایرانی با بهره‌گیری از خداینامه‌ها، شاهنامه‌ها و دیگر آثاری که از گذشته بر جای مانده بود، آغاز شد (خاتمی،

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0]
Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2021-05-06 at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021

۱۳۷۹: ۲۲۰). نخستین تأثیرات اندیشهٔ ایرانی از طریق برخی آثار و به شکل توصیه‌هایی در امور سیاست و معرفی معیارهای اخلاقی حکمرانی به فرمانروایان، پادشاهان و شاهزادگان ابراز شد. از جملهٔ این آثار *کارنامهٔ اردشیر بابکان* بود که به زبان پهلوی و دربارهٔ آداب و مناسک حکومت‌داری اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلسلهٔ ساسانی مدون شده بود. علاوه بر *کارنامهٔ اردشیر بابکان*، از دیگر نمونه‌های چنین آثاری، آیین‌نامه‌ها بودند که تلفیقی از ساختارهای سیاسی حکومت ساسانی و سنت حکومت‌داری اسلامی بودند. مهم‌ترین مضمون این آثار در هم آمیختگی بین پدیده‌های دنیوی، نظیر سیاست با دین و مذهب بود. به عبارت دیگر، درآمیختگی دو نگرش فیزیکی و متافیزیکی به منزلهٔ شالوده اندیشه پادشاهان ساسانی، در راستای خدماتی چون نظام‌بخشی اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی، اهمیت فراوانی داشت (هانتر، ۱۳۸۰: ۶۹).

تا بدین‌جا تأثیرپذیری فراوان خلفای عباسی از اندیشه‌های ایرانی در ساختار قدرت سیاسی آنها مشخص شد. بدیهی است که اِعمال چنین اندیشه‌هایی در ساختار سیاسی حکومت عباسی، مستلزم حضور ایرانیانی بود که با این اندیشه آشنایی کافی داشتند. این مهم سبب شد تا ایرانیان در مناسبات مهم سیاسی در دربار عباسی حضور پیدا کنند و مسئولیت تبیین اندیشه‌های ایرانی و انتقال آن به دربار را برعهده گیرند. گفتنی است که خلفای عباسی نیز خود در امر حکومت بسیار مشتاق بودند که رفتار شاهان ساسانی را الگوی خود قرار دهند. همانند آنها در نوروز و مهرگان بار عام می‌دادند و به تخت می‌نشستند تا مردم برای آنها هدایایی بیاورند. خلفای عباسی برای آشنایی با آداب و رسوم ایرانی و رسم حکومت‌داری، کاتبان ایرانی را تشویق به ترجمهٔ خداینامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها و سایر کتاب‌های ساسانیان به زبان عربی می‌کردند تا از سیرهٔ شاهان ساسانی و اندیشه‌های ایرانی آگاهی یابند و آن را سرمشق خود قرار دهند (Yarshater.Hovannisian,1999: 55). به تعبیر فیلیپ حتی: «... خلفای عباسی حکومت خویش را به روش خسروان ساسانی بنیاد نهادند. عربان مسلمان تسلیم نفوذ ایرانیان شدند و خلافت اسلامی به وضعی درآمد که چیزی جز تجدید حکومت ایران که با حکومت قبیله‌ای عرب تفاوت بسیار داشت، نمی‌توانست بود...» (حتی، ۱۳۴۴: ۲۷۱).

این گرایش خلفای عباسی به شیوهٔ ادارهٔ حکومت به تقلید از شاهان ساسانی و

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.60.1] Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07 6th 2021

تأثیرپذیری از اندیشهٔ ایرانی، موجبات نفوذ هرچه بیشتر عناصر ایرانی در دربار خلفای عباسی را فراهم آورد؛ چنان‌که به اعتقاد جاحظ حکومت عباسیان یک حکومت عجمی و خراسانی بود (جاحظ، ۱۹۹۸م: ۳۶۶/۳). نفوذ ایرانیان و تأثیرپذیری خلفای عباسی از آنها تا حدی بود که با دختران ایرانی ازدواج کردند و برای تربیت فرزندان خویش از بزرگان و دانشمندان ایرانی استفاده کردند (همان، همان‌جا).

نفوذ ایرانیان در ساختار قدرت سیاسی حکومت عباسی و در پرتو آن تأثیرپذیری بسیار خلفا از اندیشه‌های ایرانی در ادارهٔ جامعه و حکومت، سبب شد در عصر اول عباسی پایگاه و منزلت اجتماعی ایرانیان به میزان بسیار زیادی دچار دگرگونی شود و از پایگاه تنزل یافتهٔ خود در دو قرن اولیهٔ ورود اعراب مسلمان، به مراتب مترقی‌تری صعود کند. تحقق این مهم، در عین حال مستلزم عملکرد افراد و گروه‌هایی بود که با فعالیت خود در عرصه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی، موجبات نفوذ و تأثیرگذاری لازم را فراهم آورند (آیتی، ۱۳۷۲: ۷۲)

نقش نظامی ایرانیان (خراسانیان) در قدرت گرفتن حکومت بنی‌عباس

خراسان به دلیل دوری از مرکز خلافت اموی و اقلیم بکر خود، از دست‌اندازی و نفوذ عوامل بیگانه در امان بود. همچنین اختلافات دینی و مذهبی نیز نتوانسته بود آن منطقه را به بخش‌های مجزایی تقسیم کند و وحدت موجود در آنجا را از میان بردارد (علایی، ۱۳۷۵: ۵۱). از سوی دیگر، نفوذ فرقه‌های مذهبی تا اواخر قرن دوم قمری در آنجا محدود بود و تمایلات و عقاید شیعی در آن منطقه قوت مضاعفی داشت. علاوه بر این، ستم‌های متعددی که حکومت بنی‌امیه بر فرزندان امام علی(ع) و پیروان وی وارد آورد، سبب نارضایتی و تخاصم ساکنان مناطق خراسان شد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۳۸۴). در نتیجه، عباسیان از همان آغاز دریافتند که خراسان ایران به دلیل این شرایط می‌تواند مرکز خوبی برای تبلیغات سیاسی و نظامی آنها باشد. بنابراین پس از مشخص شدن رهبر و فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای در دست گرفتن قدرت، شرایط مطلوبی را برای پذیرش دعوت خود از جانب مردم خراسان فراهم آوردند و در مقابل، با استقبال بسیار خوب اهالی خراسان مواجه شدند. در این باره یعقوبی معتقد است محمدبن علی که به عنوان امام عباسی شناخته

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.1] Downloaded from journal.pte.ac.ir on Thursday May 6th 2021

می‌شد، به یاران خود توصیه می‌کرد برای جلب مردم به دعوت خود بـه خراسـان برویـد؛ زیرا در آنجا مردم بسیاری وجود دارند که با شجاعت و کارآمـدی لازم، دعـوت شـما را پذیرا خواهند بود (یعقوبی، [بی‌تا]: ۳۰۷/۲). بدین ترتیب، امام عباسـی داعیـان خـود را بـه خراسان فرستاد و او با اشارهٔ مبهم به یکی از خاندان‌هـای پیـامبر (الرضـا مـن آل محمـد) دعوت خود را در میان اهالی خراسان آغاز کرد. همزمان با آغاز به کار داعیان حکومـت بنی‌عباس در زمان خلافت هشام، اسدبن عبدالله عامل خراسان بود. در ایـن زمـان بکیـربن ماهان و ابومحمد صادق با گروهی از شیعیان به عنوان داعیان عباسی به خراسـان رفتنـد و تعداد زیادی از مردم دعوت آنها را پذیرفتند. بنا بر گزارش یعقـوبی، هنگـامی کـه اسـدبن عبدالله از وجود داعیان عباسی در خراسان باخبر شد، تعـدادی از آنـان را دسـتگیر کـرد و بکیربن ماهان را نیز به همراه آنها به زندان انداخت. علاوه بر وی، از جمله افرادی که به دستور اسد دستگیر و به زندان روانه شدند، ابومسلم خراسانی بود. بکیـربن ماهـان کـه در زندان با ابومسلم آشنا و نسبت به استعداد او آگاه شده بود، پس از آزادی وی را به ابراهیم امام معرفی کرد (همان، همان‌جا). در ایـن بـاره ابـن‌اثیـر معتقـد اسـت ابومسـلم در اولـین روزهای ماه رمضان ۱۲۹ق. به مرو رسید و در آنجا بود که امام عباسی از او خواسـت تـا دعوت خویش را آشکار و در راستای ضدیت با حکومت امـوی مبـارزه کنـد. در نتیجـه، ابومسلم در یکی از دهکده‌های خزاعه به نام «سفیدنج» فرود آمد و به دعوت آشکار مردم برای مبارزه با امویان پرداخت. در این راستا، اهالی مرو اولـین کسـانی بودنـد کـه نـزد او آمدند و دعوتش را پذیرفتند (ابن‌اثیر، ۱۹۹۷م: ۳۶۰/۴). همزمان آمدن ابومسلم به خراسان فضای منازعه‌آمیز شدیدی بر آن منطقه حکم‌فرما بود و نیروهـای مختلفـی، ماننـد نیـروی اموی به رهبری نصربن سیار، نیروی یمنی و ربیعه به رهبری جدیع کرمانی، نیروی خوارج حروریه به رهبری شیبان حروری و نیروی شورشی عباسـیان بـه فرمانـدهی ابومسـلم، بـا یکدیگر در نبرد بودند (طقوش، ۱۳۸۳: ۲۰).

شیوهٔ ابومسلم در مبارزه با حکومت اموی و سایر نیروهای موجود در خراسان، آمیخته‌ای از سیاست‌ورزی و به کارگیری نیروی نظامی بود تا بدین طریق از اتحاد نیروهای مذکور جلوگیری کند و در راستای متفرق کردن آنها اقداماتی انجام دهد. بنا بر روایت طبری، ابومسلم پنج روز مانده به ماه رمضان، پرچم سیاهی را که ابراهیم امام پیش

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.60.1 Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07 by Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:38 +0430 on Thursday May 6th 2021

از ورود وی به خراسان برایش فرستاده بود، برافراشت و قیام خود را بر ضد حکمت اموی آغاز کرد (طبری، ۱۴۲۴ق: ۱۴۹۷/۴). چنین نقل شده است که ابومسلم و پیروانش همگی لباس سیاه پوشیدند و روز عید فطر، سلیمان‌بن کثیر برخلاف بنی‌امیه بدون اذان و اقامه به اقامت نماز عید و شرایط امامت قیام کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۴/۲) سرانجام ابومسلم همراه با سپاهش که اغلب از خراسانیان بودند، به عراق حمله کرد و در زاب کوچک توانست سپاه اموی را در سال ۱۳۲ق. شکست دهد و خلافت را به عباسیان واگذار کند. او ظاهراً از روی ارادهٔ مذهبی و در باطن از روی ارادهٔ ملی حکومت امویان را از بین برد و این قیام اگرچه رنگ ملی و مذهبی به خود گرفت، ولی جنبهٔ سیاسی و اجتماعی آن از جنبهٔ دینی و ملی‌اش قوی‌تر بود. در این باره می‌توان به این دیدگاه اشاره کرد که هموطنان ابومسلم بدان سبب به او پیوستند که از ستمکاری‌ها و تحقیر تازیان و حکومت اموی رهایی یافتند و تا چندی موجبات نفوذ و قدرت‌گیری خود را در محیط سیاسی و اجتماعی اسلام فراهم آوردند (یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

ساکنان منطقهٔ خراسان از دو دسته تشکیل می‌شدند؛ یا اصالت خراسانی داشتند و یا از مهاجران عربی بودند که در این منطقه زاده شدند، رشد کردند و در کنار خراسانیان به زندگی خود ادامه دادند. ابومسلم به نمایندگی از حکومت عباسی، از آغاز دعوت خود هر دو دسته از ساکنان خراسان را سازماندهی کرد و اسامی آنها را که اغلب از جنگجویان بودند، براساس قریه و شهرهایشان ثبت کرد؛ برای آنان جایگاه و درجاتی قرار داد و از میان آنان برای سپاه خود فرماندهانی تعیین کرد (شاکر، [بی‌تا]: ۶۱۴/۱) بر این اساس، آنها به مهم‌ترین نیروی جنگجو تبدیل شدند و زمام امور سپاه عباسی را در دست گرفتند (همان، همان‌جا). علاوه بر این، به اعتقاد یارشاطر، ابومسلم نام ایرانیانی را که از شهرها و روستاهای مختلف به سپاه او می‌پیوستند، در دیوانی ثبت می‌کرد و برای آنها حقوق و مزایایی در نظر می‌گرفت. با ایجاد این تغییرات توانست ایرانیان را نیز همانند اعراب در مشاغل حکومتی وارد سازد و در منزلت اجتماعی مترقی‌تری ساکن کند (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۶۹). گفتنی است این جایگاه تعیین کنندهٔ ایرانیان در دستگاه حکومت عباسی از جمله بخش نظامی آن، تا اواخر عهد هارون الرشید همچنان ادامه داشت؛ چنان‌که بنا بر روایت

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0]
Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2021-05-06 at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021

مسکویه رازی، در زمان هارون‌الرشید، فضل‌بن یحیی‌بن خالد برمکی که امیر خراسان بود، از ساکنان خراسان تعداد پانصدهزار نفر را در سپاهی ثبت‌نام کرد و آن سپاه را «عباسیه» نامید و بیست‌هزار نفر از سپاه عباسیه را به بغداد فرستاد و آنان را در محله‌ای از بغداد ساکن کرد (مسکویه رازی، ۲۰۰۰م: ۵۲۲/۳).

بر این اساس، ایرانیان به‌ویژه خراسانیان از جایگاه بسیار مهمی در عرصهٔ نظامی حکومت بنی‌عباس برخوردار شدند و هستهٔ اصلی سپاه عباسیان را تشکیل دادند. در این راستا، بخشی از ایرانیان توانستند از پایگاه اجتماعی نازل پیشین رهایی یابند و در عصر اول عباسی به صاحبان قدرت، منزلت و ثروت تبدیل شوند. کارآمدی ایرانیان در عرصهٔ نظامی سبب شد تا زمینه‌های لازم دربارهٔ ظهور و تجلی دیوان‌سالاری ایرانی نیز به عنوان عامل مؤثر دیگری در دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان مهیا و شرایط نوظهور تثبیت شود.

نقش دیوان‌سالاری و نهاد وزارت ایرانی در دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان

نقش سازندهٔ قیام ایرانیان در به قدرت رسیدن بنی‌عباس و گرایش بسیار خلفای عباسی به تقلید از شیوهٔ ادارهٔ حکومت شاهان ساسانی و تأثیرپذیری فراوان آنان از وجوه سیاسی اندیشهٔ ایرانشهری، ضرورت ایجاد دستگاه دیوان‌سالاری و به کارگیری وزیران و کارگزاران ایرانی را در این دستگاه به دنبال داشت. در دورهٔ بنی‌عباس، بیشتر حکام به صورت مستقیم از طرف خلیفه برای ادارهٔ مناطق تحت سیطرهٔ خلافت اسلامی برگزیده می‌شدند که بسیاری از این حکام را ایرانیان تشکیل می‌دادند. لذا با توجه به اینکه حکام مناطق مختلف قلمرو عباسی، ایرانی بودند، غالباً ایرانی‌ها را در امور اداری و سیاسی به‌کار می‌گرفتند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). از جمله منصب‌هایی که در عصر خلافت عباسی برای نخستین بار در اندیشهٔ سیاسی اسلام به وجود آمد، منصب وزارت بود. این منصب در نتیجهٔ بسط گسترهٔ خلافت عباسی و نیاز مبرم آن به دستگاه اداری و دیوان‌سالاری منسجم و دقیق برای سامان دادن به امور قلمرو تحت حکومت پدید آمد. همچنین اندیشهٔ به کارگیری وزیران و کارگزاران ایرانی در این منصب، به منظور سازمان دادن به این امور تقویت شد. در این مورد چنین نقل شده است که تا پیش از ظهور عباسیان، هنوز توسعهٔ امور دولت و کار دیوان‌ها به آن اندازه نبود که نهاد دیگری

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0] Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:38 +0430 on Thursday May 6th 2021

به منظور رسیدگی و نظارت بر عملکرد دستگاه دیوان‌سالاری بر آن افزوده شود، ولی در دورهٔ عباسی پیشرفت کار دیوان‌ها و تراکم امور آنها باعث شده بود خلفا منصب دیگری برای اشراف بر امور دیوان‌ها و ادارهٔ تمام امور آنها به وجود آورند؛ که آن منصب وزارت بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۹۱).

به باور یارشاطر، نهاد وزارت در دستگاه خلافت عباسی، خواه از مقام دبیران (کاتبان) که شغلشان در دربارهای متأخر اموی از عملکرد و سبک ساسانی تأثیراتی فراوانی پذیرفته بود، منشأ گرفته باشد و خواه ابتکار خلفای اولیهٔ عباسی بوده باشد، به شدت مدیون اندیشهٔ سیاسی ایرانشهری و عملکرد ساختار قدرت سیاسی در عصر ساسانیان است (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۰۲). بازتاب این منصب در دیگر منابع تاریخی نیز بدین گونه است که منصب وزارت اعظمی که خلفا برقرار کردند و در میان همهٔ دول اسلامی متداول شد، تقلید مستقیم از منصب «وزرگ فرمذار» ساسانیان بوده[1] و روابط خلفا با وزیراعظم نیز بسیار شبیه به ارتباط شاهنشاه ساسانی با «وزرگ فرمذار» بوده است (العاکوب، ۱۳۷۴: ۶۲-۶۳). بر این اساس، با شکوفایی وزارت و دستگاه دیوان‌سالاری ایرانی، به کارگیری وزیران و کارگزاران ایرانی در ادارهٔ امور خلافت عباسی رونق و ضرورت بسیاری یافت. همچنین این مسئله موجبات تحرّک صعودی پایگاه اجتماعی ایرانیان را از سطوح نازل پیشین در دوران فترت و سردمداری حکومت اموی فراهم آورد. بخشی از این مهم به تدبیر برمکیان - یکی از خاندان‌های برجستهٔ ایرانی- محقق شد.

برمکیان به عنوان یکی از خاندان‌های ایرانی، در مناسبات ساختار قدرت سیاسی عباسیان بسیار اهمیت داشتند و تأثیرگذارترین خاندان ایرانی در ترقی پایگاه اجتماعی ایرانیان بودند. این خاندان ایرانی‌الاصل بودند و طی سالیان متمادی کهانت و سدانت معبد نوبهار را برعهده داشتند (بووا، ۱۳۶۵: ۳۵). خواجه نظام‌الملک طوسی در *سیاست‌نامه* ضمن اشاره به مقام و منزلت رفیع خاندان برمکی بیان کرده است که آنها از زرتشتیان بودند و ادارهٔ آتشکدهٔ بلخ برعهدهٔ آنان بود (طوسی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). ابن‌طقطقی نیز به این

---

۱ برخی عنوان وزارت و وزیر را از ریشهٔ «وزر» به معنی بر دوش کشیدن بار مسئولیت حاکم می‌دانند که به نظر بسیاری از محققان وزارت دورهٔ عباسی جدای از این معنی و برگرفته شده از فرهنگ پهلوی ساسانی است (ر.ک. به: ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۰۶؛ محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۳۴-۱۳۵).

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.1] Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07 6th 2021

نکته اشاره کرده است که آنها قبل از پذیرش دین اسلام، از پیروان دین زرتشت بودند (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۶۹). از معروف‌ترین افراد این خاندان که نقش اساسی در دگرگونی پایگاه اجتماعی ایران ایفا کرد، خالد برمکی بود. او ابتدا به همراه پدرش در دربار اموی راه یافت و سپس به قحطبةبن شیبه پیوست. هنگامی که قحطبه بنا به دعوت ابومسلم به او ملحق شد، خالد در اردوی وی کار رسیدگی به خراج همهٔ شهرستان‌هایی را که قحطبه فتح کرده بود، برعهده گرفت و به کار تقسیم غنایم میان سربازان مشغول شد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۲۳). پس از آن، بنا بر روایت دینوری، خالد برمکی جزو گردانندگان و سران سپاه ابومسلم شد و همراه با دیگر فرماندهان ایرانی مناطقی چون ری، همدان، شهر زور و عراق را فتح کرد (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۵-۴۷). علاوه بر این، در زمان سفاح نیز به عنوان متصدی دیوان خراج در دستگاه دیوانی خلافت عباسی مشغول به کار شد (مسعودی، ۱۳۵۶: ۳۲۱) و بنا بر اعتقاد ابن‌طقطقی (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۱۲) بعد از قتل ابوسلمه - اولین وزیر سفاح- به مقام وزرات او و برادرش منصور نائل شد. براساس گزارش جهشیاری، رابطهٔ او با خلیفه سفاح تا حدی صمیمی بود که سفاح دخترش ریطه را به خالد سپرد و خواستار برقراری روابط بسیار نزدیک فامیلی با او شد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۲۵). رابطهٔ خالد با منصور نیز صمیمی بود و پس از آنکه از مقام وزارت برکنار شد، برای دفع و تنبیه کردهای ایرانی به موصل اعزام شد. در این زمان، مدتی حاکم موصل بود و سپس حاکم ری و طبرستان شد. مدتی نیز حاکم فارس شد و در سال ۱۶۳ق. هنگام اردوکشی به قسطنطنیه، خلیفه مهدی او را به عنوان مشاور و پسر او را به عنوان دبیر و سررشته‌دار به همراه خود برد (کانپوری، ۱۳۴۸: ۱۰۵). خالد گرایش شدیدی به حفظ آثار و فرهنگ ایرانی داشت و در این راستا کوشش‌های فراوانی کرد که مهم‌ترین آن بنا بر روایت ابن‌طقطقی ممانعت از تخریب ایوان مدائن در سال ۱۴۶ق. به دست منصور خلیفهٔ عباسی بود (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۱۳).

خالد برمکی به چنان قدرت و نفوذی در دستگاه خلافت عباسی دست یافته بود که همچون پادشاهان ساسانی در اعیاد نوروز و مهرگان بار عام می‌داد و هدایایی را دریافت می‌کرد و نیز هدایایی را به مردم می‌بخشید و شاعران عرب و عجم در پیشگاه وی به مدیحه‌سرایی و سرودن اشعار می پرداختند. داد و دهش خالد باعث جذب بسیاری از افراد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on Thursday May 6th 2021]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0]

و از جمله شاعران به سمت او می‌شد و برای اینکه از خوان نعمت او برخوردار شوند، اشعاری را در مدح او یا دربارهٔ آداب و مراسم ایرانی از جمله نوروز یا سایر ادیان ایرانی می‌سرودند (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۱۳). ابوالفرج اصفهانی در این باره نقل کرده است که بشاربن برد از خالد برمکی برای مدحی که در وصف خاندان او در مراسم نوروز کرد، مبلغ هزار درهم برای هر بیت صله گرفت (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۷۳/۳). خالد در دربار مسئولیت‌های بسیاری داشت و ارتباطی صمیمانه با خلفای عباسی چون سفاح، منصور و مهدی برقرار کرده بود. در امر حکومت‌داری و نشر آداب و رسوم ایرانی از تجربیات او بسیار بهره می‌بردند و در همهٔ امور با او مشورت می‌کردند. وی مشتاق گسترش فرهنگ ایرانی در دربار عباسی بود؛ چنان‌که مطابق نقل ابن‌شهرآشوب زمانی که منصور از امام موسی کاظم(ع) در روز نوروز درخواست کرد به تخت بنشیند و از مردم هدیه بگیرد، خلیفه علت برگزاری نوروز را راضی نگاه داشتن ایرانیان دانست که ناچار است این عید را جشن بگیرد و هدایای مردم را قبول کند (ابن‌شهرآشوب، [بی‌تا]: ۳۱۸/۴). این روایت خود نشان دهندهٔ قدرت ایرانیان و ترقی چشمگیر منزلت اجتماعی آنان در دربار عباسی است.

بعد از خالد، یحیی برمکی فرزند او در مسیر ایفای نقش در ساختار قدرت سیاسی حکومت عباسی قرار گرفت. یحیی برمکی ابتدا در سال ۱۵۸ق. به حکومت آذربایجان (ابن‌اثیر، ۱۹۹۷: ۱۹۳/۵) و پس از آن مطابق نقل طبری به حکومت ارمنستان (طبری، ۱۴۲۴: ۱۶۳۵/۵) منصوب شد. او در سال ۱۶۳ق. همراه با هارون به جنگ رومیان شرقی رفت و در آن جنگ فرماندهی سپاه عباسی را برعهده داشت (همان، ۱۶۷۱). همچنین در همان سال که حکومت تمامی مغرب و آذربایجان برعهدهٔ هارون بود، یحیی ریاست دیوان رسائل او را برعهده داشت (ابن‌اثیر، ۱۹۹۷: ۲۳۳/۵). با به خلافت رسیدن هارون که یحیی نقش مهمی در این رویداد ایفا کرد، هارون زمام تمامی امور قلمرو خلافت را به وی سپرد و او پس از خلیفه به عنوان برترین مقام سیاسی و نظامی حکومت عباسی شناخته شد (طبری، ۱۴۲۴: ۱۷۰۵/۵). گفتنی است میزان نزدیکی و تأثیرپذیری هارون خلیفهٔ عباسی از خاندان برمکی تا حدی بود که آنان وظیفهٔ تعلیم و تربیت فرزندان هارون را نیز برعهده گرفتند (خضری، ۱۳۸۸: ۵۰، ۵۱) این میزان قرابت و همبستگی خاندان برمکی با متن خلافت عباسی موجبات قدرت‌گیری هرچه بیشتر

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0]
Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021

آنان در دستگاه حکومت بنی‌عباس را فراهم می‌کرد. یحیی نیز مانند پدرش خالد به رسم شاهان ساسانی بار عام می‌داد و مردم را به حضور می‌پذیرفت. او برای سرشناسان شهر و اهالی دین و ادب مستمری برقرار و برای کودکان یتیم مکتب‌خانه‌هایی تأسیس کرد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۲۸-۲۲۹). او همچنین متصدی ادارهٔ همهٔ دیوان‌ها شد و مقام وزارت هارون خلیفهٔ عباسی را برعهده گرفت (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۶۹). گفتنی است درخشان‌ترین دوران خلافت عباسیان با وزارت یحیی برمکی آغاز شد که به مدت هفده سال طول کشید. دوران او دوران پیشرفت تمدن و آبادانی بود و هیچ وقت امپراتوری اسلامی به ثروت و نعمت دوران خلافت هارون‌الرشید نرسید و مالیات‌ها به راحتی و نظم و ترتیب این دوران وصول نشد (بووا، ۱۳۶۵: ۶۱-۶۲).

زمانی که یحیی به وزارت رسید، هارون فرزند او فضل را -که ریاست حرم را داشت- به سمت معلمی و تربیت پسرش محمد (امین) منصوب کرد. سپس او را به ولایت‌داری خراسان گماشت. پس از آن در سال ۱۷۶ ولایت جبال، طبرستان، دماوند، قومس، ارمنیه و آذربایجان را به فضل‌بن یحیی سپرد (طبری، ۱۴۲۴: ۱۷۰۹/۵). او نقش مهمی در خاموش کردن قیام یحیی‌بن عبدالله داشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۲/۲) و در خراسان خدمات زیادی انجام داد که مردم خراسان به پاس خدمات او نام هزار فرزند پسر خود را به نام او فضل نام‌گذاری کردند (بووا، ۱۳۶۵: ۸۳).

همچنین جعفربن یحیی برمکی که در سال ۱۵۰ق. در مدینه متولد شد (یعقوبی، [بی‌تا]: ۴۳۷/۲-۴۳۸)، مردی دانا، سخاوتمند، صبور و خوش‌خلق بود. هارون به او بیش از فضل علاقه داشت؛ زیرا جعفر رفتاری آرام و ملایم داشت، اما فضل فرد تندخویی بود. هارون می‌خواست جعفر نیز مانند فضل از جایگاه والایی برخوردار باشد؛ به همین دلیل از پدرشان یحیی برمکی خواست تا نواحی و مناطقی را برای حکمرانی به جعفر بدهد و او را نیز مانند فضل، وزیر کوچک خطاب کنند. حتی پس از مدتی سرپرستی دارالخلافه را نیز بدو سپرد (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۸۱-۲۸۲). رابطهٔ جعفر برمکی با هارون به حدی صمیمی بود که: «... هارون دستور داده بود پیراهنی با دو گریبان دوخته بودند و جعفر و هارون آن را با یکدیگر می‌پوشیدند...» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۴-۹۹۶/۶). جعفر بیش از هر کسی نزد هارون مقرب و محبوب بود و در تمامی امور حکومت از خود اختیار داشت و

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.13.47.6.9]
Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2021-05-06 at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021

هارون مطیع او بود. در تأیید این سخن چنین نقل شده است که فردی به نام «عبدالملک‌بن صالح هاشمی» که خود را مدعی خلافت می‌دانست و مورد خشم خلیفه بود، با توصیهٔ عفو جعفر نه تنها از خشم خلیفه نجات یافت، بلکه با درخواست جعفر از هارون همهٔ حاجاتش برآورده شد و خلیفه تمامی درخواست‌های او را برآورده کرد (زیدان، ۱۳۸۲: ۷۸۷–۷۸۸). او در دستگاه خلافت عباسی منصب‌های گوناگونی داشت که از جملهٔ آنها می‌توان به ولایت مصر در سال ۱۷۶ق (طبری، ۱۴۲۴: ۱۷۱۳/۵)، ولایت شام در ۱۸۰ق (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۵/۲) و دوباره در همان سال ولایت سیستان و خراسان (همان) اشاره کرد. سرانجام خلیفه او را سالار کشیک‌بانان خود کرد و در سال ۱۸۲ق. سرپرستی مأمون را که برعهدهٔ محمدبن یحیی بود، به جعفر داد (طبری، ۱۴۲۴: ۱۷۱۸/۵).

این حضور مؤثر و نقش تعیین کنندهٔ خاندان برمکی در دستگاه دیوان‌سالاری حکومت عباسی موجب ترویج و اعتلای فرهنگ و سنن ایرانی شد و این مهم نیز در جای خود، ترقی دوبارهٔ عنصر ایرانی در عرصه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی و در نهایت تحول پایگاه اجتماعی آنها را به همراه داشت.

نفوذ خاندان دیوان‌سالار برمکی و تأثیر آنها بر تربیت و سرپرستی سه خلیفهٔ عباسی هارون، امین و مأمون بر پایهٔ اندوختهٔ نظام تربیت سیاسی ایرانیان و از جمله آیین ملک‌داری شاهان ساسانی، نمونهٔ بارز تأثیر مستقیم اندیشه و فرهنگ ایرانی بر اصلی‌ترین رکن قدرت سیاسی حکومت عباسی یعنی شخص خلیفه بود. برای مثال، وظیفهٔ آموزش کتاب *عهد اردشیر* به عنوان مرجع مناسک و آداب ملک‌داری به ولیعهدهای خلفای عباسی که برعهدهٔ وزیران خاندان ایرانی برمکی بود، از نمونه‌های بارز تربیت خلفای عباسی براساس اندوخته‌های ساختار سیاسی ایرانیان بوده است (صفا، ۱۳۵۶: ۴۸).

عامل مؤثر دیگر در ترویج و نشر اندیشه، فرهنگ و سنن ایرانی توسط خاندان دیوان‌سالار برمکی، قدرت و نفوذ بسیار این خاندان در مناسبات ساختار سیاسی حکومت عباسی بود. برخورداری خاندان برمکی از این میزان قدرت سبب شد در تمامی امور اختیار تام داشته باشند و در برگزاری تمامی اعمال و مراسم آزادانه عمل کنند. در نتیجهٔ این امر بود که برگزاری اعیاد، جشن‌ها و مراسم آیینی ایرانیان رونقی دوباره یافت و حتی غیرایرانیان و در مواردی پیروان سایر ادیان و مذاهب را نیز به خود جذب کرد. در این

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.60.1 Downloaded from journal.pte.ac.ir on Thursday May 6th 2021

باره می‌توان از فردی مسیحی به نام جبرئیل‌بن بختیشوع سخن به میان آورد که متأثر از تربیت خاندان برمکی، در نوروز به بارگاه متوکل وارد شد و به رسم ایرانیان هدیهٔ ارزشمندی را که دنانیر همسر یحیی برمکی به او داده بود، به خلیفه تقدیم کرد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۸۹؛ تنوخی، ۱۳۹۳ق: ۲۴۵/۸-۲۴۹). خاندان برمکی به منظور نکوداشت و ترویج فرهنگ و آیین‌های ایرانی، تمامی اعیاد و مراسم باستانی را جشن می‌گرفتند و در آن به تقلید از شاهان ساسانی بار عام می‌دادند (مسعودی، [بی‌تا]: ۳۷۶/۳؛ ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۱۳). علاوه بر مسعودی و ابن‌طقطقی، مورخان دیگر نیز بر این نکته تأکید داشتند که خاندان برمکی مطابق با سنت‌های آیینی و فرهنگ باستانی خود، به تقلید از شاهان ساسانی جشن می‌گرفتند و بار عام می‌دادند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۴۹۴/۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق: ۵۶۹/۲، ۵۷۰؛ جاحظ، ۱۳۰۸: ۱۹۰-۱۹۱).

سومین عامل مؤثر، بهره‌گیری از ساختار ایرانی در دستگاه دیوان‌سالاری بود. در این دستگاه، مطابق با سنت ملک‌داری ایرانی امورات اداری و دیوانی حکومت براساس روش حکومت‌داری ایران ساسانی بود و مناسبات اداری و دیوانی شباهت بسیاری با ساختار سیاسی ایرانی و دستگاه اداری و دیوان‌سالاری ایران عصر ساسانی داشت. براساس این مهم و با وجود وزیران و کارگزاران قدرتمندی چون خاندان برمکی، بسیاری از ایرانیان برای رسیدگی به این امور و پیشبرد فعالیت‌های اداری و دیوانی حکومت عباسی، در این دستگاه مشغول به کار شدند. در این باره جهشیاری معتقد است یحیی‌بن خالد برمکی و فرزندانش چون ایرانی بودند و در وزارت اختیار تام داشتند، ایرانیان را دور خود جمع کردند و مشاغل اداری، کشوری و دفتری را به آنان سپردند. هر یک از آنها به تقلید از مرزبانان و اسپهبدان عصر ساسانی درباری داشتند که در آن بسیاری از سازوکارهای ساختار دیوانی و اداری براساس آموزه‌های دستگاه دیوان‌سالاری ایران عصر ساسانی بنا نهاده شده بود. از جملهٔ این سازوکارها می‌توان به احیای دوبارهٔ طیفی به نام دبیران در دستگاه اداری و دیوان‌سالاری حکومت عباسی اشاره کرد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۸۹).

مجموعه عواملی که از آنها یاد شد، موجبات دگرگونی پایگاه اجتماعی ایرانیان در عصر اول عباسی را فراهم آورد. ایرانیانی که با حملهٔ اعراب مسلمان در پایین‌ترین مراتب اجتماعی به سر می‌بردند، توانستند در نتیجهٔ چنین عواملی تحرّک صعودی چشمگیری را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on Thursday May 6th 2021]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0]

تجربه کنند و پایگاه اجتماعی درخور توجهی به دست آورند.

نتیجه‌گیری

ورود اسلام به ایران نویدبخش دگرگونی در ساختار و قشربندی اجتماعی مستقر بود و تا حدی نیز موجبات زوال نظام اجتماعی عصر ساسانی و نگرش تقریباً بستهٔ آن را فراهم آورد، اما با قدرت‌گیری حکومت اموی، تفکرات تبعیض‌آمیز قوم‌گرایانه احیا شد و تداوم یافت. به دنبال قدرت‌گیری حکومت اموی در جهان اسلام، همواره سیاست برتری قوم عرب بر ایرانی و دون‌انگاری منزلت و پایگاه اجتماعی ایرانیان در دستور کار امویان بود. موالی نامیدن ایرانیان، عدم تساوی عرب و ایرانی در بهره‌مندی از غنایم، محرومیت از حقوق برابر اجتماعی، ممانعت از ورود ایرانیان به مشاغل و مناصب مهم سیاسی و نظامی، از جمله نمونه‌های بارز ادعای سیادت عرب و برتری بر ایرانی بود. سرانجام نابرابری‌های موجود موجبات نارضایتی ایرانیان را فراهم کرد تا با رجوع به میراث فرهنگی و کارآمدی نظام سیاسی- اجتماعی پیشین خود، سعی در مقابله با وضع موجود داشته باشند.

بهره‌گیری از تجارب مذکور بعلاوهٔ مشارکت در قیام‌های ضد اموی و در رأس آنها قیام ابومسلم خراسانی، موجبات سقوط حکومت اموی و قدرت‌گیری بنی‌عباس را فراهم کرد. در این عصر، فرهیختگان ایرانی با استفاده از شرایط نوظهور و به‌ویژه نیاز بنی‌عباس به میراث و تجارب ایرانیان در ادارهٔ متفاوت خلافت، سعی در ارتقای جایگاه اجتماعی خود داشتند و زمینه‌های مشارکت فعال‌تر ایرانیان در سیاست و جامعه را هموار کردند. ایرانیان که روزگاری از شرایط پیشین قبل از اسلام و استفادهٔ تنگ‌نظرانهٔ ساسانیان از میراث اجتماعی- فرهنگی ایرانشهری ناراضی بودند و شرایط حاکم بر عصر اموی نیز آنها را به احیای صحیح و کارآمد تجارب قبلی رهنمون کرده بود، با استفاده از نقش مؤثر خویش در قدرت‌گیری بنی‌عباس و ایفای کارکرد نظامی، نگاه مطلوب عباسیان به فرهنگ و میراث ایرانی و ایفای کارکرد فرهنگی، نیاز آنان به مدیران ایرانی در اداره حکومت و ایفای کارکرد سیاسی- اقتصادی، به رواج و گسترش تجارب کارآمد خویش -که با عنوان میراث ایرانشهری از آن یاد شد- پرداختند. کارکردهای مذکور توسط کارگزاران و رجال ایرانی صورت گرفت که بخش مهمی از جریان تکوین و تثبیت قدرت بنی‌عباس برعهده آنان بود.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.01] Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07 6th 2021

رجال ایرانی به پشتوانهٔ تجارب ارزندهٔ نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانشهری، به مقابله با وضعیت مستقر در عصر اموی و سازندگی وضعیت پیش رو در عصر عباسی پرداختند. اساس فرهنگ ایرانشهری مبتنی بر همواری مناسبات جامعه و حکومت بود و نظام سیاسی موجود در رقم خوردن آیین اجتماعیِ مبتنی بر نظم و عدالت سهم مؤثری داشت. در این نگاه، ویژگی‌هایی چون دادگری، خردمندی، هنرپروری، راست‌کرداری و تأمین امنیت از شرایط اساسی حاکمیت سیاسی بود و فقدان این صفات محرومیت حاکم از تأیید الهی را در خود داشت؛ زیرا بی‌نظمی و آشوب در حیات اجتماعی و اخلاقی را با خود می‌آورد. در این راستا، نظر به ادعای خلفای عباسی در نسب بردن از پیامبر(ص) و ادعای برخورداری از تأیید الهی که با مبانی سیاسی ایرانی همخوانی داشت و همچنین نقش بی‌بدیل ایرانیان در قدرت‌گیری آنها، توجه روزافزون خلفا به بهره‌گیری از سنت‌های سیاسی- اجتماعی ایرانی و مهم‌تر از همه، ورود نیازمندانهٔ ایرانیان در عرصه‌های نظامی و سیاسی خلافت نوظهور، طبیعی بود که فرصت بیشتری در اختیار ایرانیان قرار گیرد تا تحرک اجتماعی صعودی‌تری را تجربه کنند. نخستین نمونهٔ تأثیر و تحرک صعودی منزلت ایرانیان در عصر نخست عباسی، نقش بسیار مهم ایرانیان به‌ویژه خراسانیان در به - قدرت رسیدن حکومت عباسی و منصب‌پذیری ایرانیان به عنوان کارگزاران و بدنهٔ اصلی لشکر عباسی بود. این مهم سبب شد تا ایرانیانی که در ادوار پیش حق برخورداری از هیچ مرتبهٔ عالی نظامی را نداشتند و در بهره‌مندی از غنایم جنگی سهم کمتری داشتند، به عنوان رکن اصلی سپاه بنی‌عباس مشغول به فعالیت شوند و منزلت بس مترقی‌تری را نسبت به گذشتهٔ خود به دست آورند. مهم‌تر آنکه نیاز خلافت به دیوان‌سالاری منسجم برای ادارهٔ قلمرو گسترده خویش، موجبات نفوذ دبیران ایرانی و در رأس آنها خاندان برمکی را فراهم کرد. نفوذ فراوان این خاندان زمینه‌های به کارگیری هرچه بیشتر عناصر ایرانی در مناصب اجرایی را هموار کرد و در پرتو آن، مراتب اجتماعی قبلی را درهم شکست. این وزیران و کارگزاران با ترویج آداب و رسوم و گسترش فرهنگ سیاسی پیشین، موجبات اعتلای اعتبار جمعی ایرانیان را فراهم کردند و در قیاس با گذشته، مرزهای تعریف شدهٔ قومی- قبیله‌ای را درهم شکستند. کارآمدی فرهنگ ایرانی و کارکرد مؤثر رجال ایرانی در تکوین خلافت عباسی و اقتدار عصر آغازین آن، نوعی نظم قراردادی و نظام مبتنی بر

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.0] Downloaded from journal.pte.ac.ir on Thursday May 6th 2021

نیاز را در قلمرو آنها برقرار کرد که در جای خود مستلزم تحول در نظام اجتماعی و پویایی مناسبات جمعی بود. نظم موجود در عراق، پایگاه سیاسی و فرهنگی پیشین ایرانیان و آنچه که با عنوان دل ایرانشهر از آن یاد می‌شود، در حال تحقق بود و لذا بی‌سبب نیست که کارآیی بیشتر فکر ایرانی، کارکرد مؤثرتر عناصر ایرانی و تحول در جایگاه آنها در عرصه‌های مختلف ساختار اجتماعی را به دنبال داشته است.

منابع و مآخذ

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات عربی*، تهران: طوس.
- ابن‌اثیر، عزالدین‌بن علی (۱۹۹۷م)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج۴، ۵، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ابن‌بابویه، ابوجعفرمحمدبن علی‌بن حسین (۱۳۷۸ق)، *عیون الاخبار الرضا(ع)*، ج۲، تهران: انتشارات جهان.
- ابن‌شهرآشوب، أبی‌جعفر رشیدالدین محمد [بی‌تا]، *مناقب آل أبی‌طالب*، ج۴، قم: انتشارات علامه.
- ابن‌طقطقی، محمدبن علی‌بن طباطبا (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمهٔ محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، چ۳.
- اصفهانی، ابوالفرج [بی‌تا]، *الأغانی*، ج۳، ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام*، تهران: نشر نامک.
- بووا، لوسین (۱۳۶۵)، *برمکیان (بنا بر روایات مورخان عرب و ایرانی)*، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۳.
- تنوخی، أبی‌علی المحسن‌بن علی (۱۳۹۳ق)، *نشوار المحاضره و اخبار المذاکره*، تحقیق عبود الشالجی، ج۱، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر (۱۹۹۸م)، *البیان و التبیین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، ج۳، قاهره: المکتبة الخانجی، الطبعة السابعة.
- ..... (۱۳۰۸)، *تاج*، ترجمهٔ حبیب‌الله نوبخت، تهران: کمیسیون معارف.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس (۱۳۴۸)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، تهران: نشر تابان.
- حتی، فیلیپ (۱۳۴۴)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: [بی‌نا].
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹)، *آیین و اندیشه در دام خودکامگی*، تهران: طرح نو.
- الخضری، محمد (۱۹۶۹م)، *تاریخ امم اسلامیه (الدولة العباسیه)*، مصر: مکتبة التجاریة الکبری.
- خضری، احمدرضا (۱۳۸۸)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: وزارت فرهنگ و

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.60.1 Downloaded from journal.pte.ac.ir on Thursday May 6th 2021

ارشاد اسلامی، چ۵.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، *دستور الوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داوود (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدی دامغانی، تهران: نشر نی، چ۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۸۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمهٔ علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ۱۰.
- شاکر، مصطفی [بی‌تا]، *دولت بنی‌عباس*، کویت، وکالة المطبوعات الکویت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۶)، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- ضیف، شوقی (۱۹۶۰)، *تاریخ الادب العربی*، قاهره: دار المعارف مصر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۲۴ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، ج۴، ۵، بیروت: دار مکتبة الهلال، الطبعة الخامسة.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۳)، *دولت عباسیان*، ترجمهٔ حجت‌الله جودکی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۸۰)، *سیاست‌نامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، چ۴.
- العاکوب، عیسی (۱۳۷۴)، *تأثیر پند پارسی بر ادب عرب*، ترجمهٔ عبدالله شریفی خجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- علایی حسینی، مهدی (۱۳۵۷)، *ابومسلم از واقعیت تا افسانه*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸)، *قدرت، دانش، مشروعیت*، تهران: نشر نی.
- کانپوری، محمد عبدالرزاق (۱۳۴۸)، *برمکیان*، ترجمهٔ سید مصطفی طباطبایی، تهران: کتابخانه سنایی، چ۵.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴)، *فرهنگ ایران پیش از اسلام*، تهران: انتشارات توس، چ۴.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۷)، *تطور حکومت در ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات بعثت.
- مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۵۶)، *تنبیه الاشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۲.
- ..... [بی‌تا]، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج۳، بیروت: مکتبة الاسلامیة.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمدبن محمد (۲۰۰۰م)، *تجارب الأمم و تعاقب الهمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج۱، طهران: سروش، الطبعة الثانیة.
- مقدسی، مطهربن طاهر (۱۳۸۱)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، ج۴-۶، تهران: نشر آگاه، چ۲.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.60] Downloaded from journal.pte.ac.ir at 20:30 +0430 on Thursday May 6th 2021

- یارشاطر، احسان (۱۳۸۱)، *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمهٔ فریدون مجلسی، تهران: انتشارات مروارید.
- یعقوبی، احمدبن واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۶.
- ..... [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸)، *ابومسلم سردار خراسانی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۳.
- Yarshater, Ehsan & Richard.G. Hovannisian, an Georges Sabagh, Eds (1999), *The Persian Presence in the Islamic world*, NewYork: Conbridge university press.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.6.9]
Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2021-05-06 at 20:39 +0430 on Thursday May 6th 2021